

## فرهنگ و توسعه<sup>۱</sup>

### دکتر ملکی

عنوان مطالب بنده فرهنگ و توسعه اقتصادی است در این مجال برآنیم که اشاره‌ای کنیم به اینکه در توسعه اقتصادی به کدامین لوازم فرهنگی نیازمندیم، یعنی به دنبال یافتن حلقه اتصال میان فرهنگ و توسعه اقتصادی هستیم فرهنگی که معطوف و در خدمت توسعه اقتصادی است. برای کالبد شکافی و تبیین موضوع چهار محور را بحث خواهیم کرد. در بدو امر دو مفهوم فرهنگ و توسعه اقتصادی را تعریف می‌کنیم سپس اشاره‌ای کوتاه به مبانی نظری فرهنگ و توسعه اقتصادی خواهیم داشت و در محور سوم ویژگی‌های فرهنگ مطلوب و در پایان هم به بیان استراتژی‌های تحوّل فرهنگی خواهیم پرداخت.

در مفهوم توسعه اقتصادی باید بگوییم که اولاً توسعه اقتصادی یک امر مشاهده‌ای و عینی است و صرفاً یک امر ذهنی نیست، البته قطعاً در ذهن دانشمندانی که در مورد توسعه تأمل می‌نمایند عوالمی می‌گذرد، ولی توسعه اقتصادی قابل مطالعه و بررسی علمی است، یعنی با استفاده از ابزار علم درصد و میزان توسعه یافتگی و یا عدم توسعه یافتگی را می‌توان معین ساخت به همین منظور زمانی که دیدگاه‌های اقتصاددانان را که درباره شاخصه‌های توسعه بحث کرده‌اند، درمی‌یابیم که داشتن منابع غنی، وسعت جغرافیایی، کثرت جمعیت، هیچ‌کدام از این موارد شاخص توسعه اقتصادی محسوب

---

۱. تحت عنوان سمینار توسعه اقتصادی در دانشگاه آزاد اسلامی برگزار شد.

نمی‌شوند؛ زیرا در بسیاری از کشورها مانند هندوستان با داشتن وسعت جغرافیا و کثرت جمعیت جزء کشورهای توسعه یافته و یا کشور بزرگی همچون آمریکا و یا ژاپن در زمره کشورهای توسعه یافته هستند، کشوری چون ژاپن علی‌رغم فقدان منابع طبیعی هم‌چنان از پیشتازان عرصه‌های علم و صنعت به شمار می‌آید، یعنی با مدیریت قوی و استراتژیک توانسته‌اند شاخص‌های مهم توسعه را عملی سازند.

سؤال این است پس شاخص‌های ارزیابی توسعه کدامند؟ در پاسخ به این سؤال ابتدا تعریفی از توسعه اقتصادی ارائه می‌کنیم. فرایندی که طی آن مہانی علمی و فنی تولید از شکل سنتی به شکل مدرن انتقال پیدا می‌کند. اگر چنین اتفاقی در هر کشوری بیفتد می‌توان گفت آن کشور توسعه یافته است، یعنی زیرساخت‌های علمی و فنی تولید در آن کشور هیئت مدرن یافته است، البته مدرن نه به این معنا که در توسعه قائل به حقیقت و ضرورت سنت نباشیم. خیلی از سنن دینی و ملی داریم که پای‌بندی به آنها هم توسعه را عملی می‌کند و هم از تسلط یافتن کشورهای قدرتمند جلوگیری می‌نماید، ولی نباید فراموش کنیم که در روش‌ها باید راه‌های نو را تجربه کنیم. انسان‌های توسعه یافته کسانی هستند که و یک نسبت منطقی بین سنت و مدرنیته برقرار می‌سازند.

به طور کلی برای توسعه در کشورهایی که در جنبه‌های مادی و صنعتی رشد کافی نکرده‌اند چند شرط اساسی لازم است.

### شرط اول: تحولی در ذهن و نگرش انسان‌ها

انسان مطابق برداشت‌ها و نگرش‌های خود عمل می‌کند. اگر به توسعه همه جانبه کشور معتقد باشد از همه امکانات و توانایی‌های خود استفاده می‌کند تا برای تحقق این هدف اساسی ایفای نقش کند و اگر چنین اعتقادی نداشته باشد در عرصه توسعه کشور فعال نخواهد بود. اگر کسی باور کند که باید برای کشور کار کرد خود به خود به حرکت در می‌آید و سعی و تلاش را به عنوان محور اصلی زندگی برمی‌گزیند.

### شرط دوم: توانایی حرفه‌ای

داشتن علاقه و روحیه مثبت به کار و تلاش و سازندگی شرط لازم است، ولی شرط کافی نیست. باید افراد دست‌اندرکار برنامه‌های توسعه کشور از تخصص و توانایی حرفه‌ای کافی برخوردار باشند. ضمن اینکه تخصصی شدن امور انسان امروز را از «وحدت نگری» و «نگاه کلی» به جهان هستی باز داشته است، ولی از داشتن تخصص در انجام

برخی کارها گریزی نیست. بدون توانایی حرفه‌ای نمی‌توان خیلی از کارهای اساسی را انجام داد.

### شرط سوم: گسترش روابط و مناسبات بین‌المللی

هر اندازه کشوری به تقویت شبکه ارتباطی خود با دیگر کشورها اهتمام بورزد به همان میزان ضریب امنیت و آرامش بیشتر خواهد شد، این برقراری ارتباط گاهی به صورتی است که کشورها با به‌کارگیری منافع و اختلاط منابع یکدیگر قادر خواهند بود تا حدود زیادی از حجم تنش‌ها و درگیری‌ها بکاهند و سدی باشند در مقابل حمله‌های نظامی و جنگ‌های خانمانسوز که هم‌اکنون نمونه‌هایی از آنها را در بخش‌هایی از جهان مشاهده می‌کنیم، برای مثال در همین نبرد ایران و عراق اگر عراق در ایران دارای یکسری منافع اقتصادی بود به این آسانی به خود اجازه نمی‌داند با آن محاسبات اقتصادی و مالی متعرض کشورمان شود، لذا کشورها باید مسئله توسعه و تعمیق روابط را جدی بگیرند. البته بدیهی است که اگر روابط و همکاری‌های متقابل در وصول به ایده‌آل‌ها و آرمان‌های یک کشور خلل وارد سازد ادامه همکاری متقابل دیگر معقول و منطقی نخواهد بود.

### شرط چهارم: شرط انباشت سرمایه

ما برای برقراری شبکه ارتباطات بین‌المللی نیازمند ابزار نوین هستیم، داشتن زیرساخت‌های مطمئن جهت فعالیت مختلف و وجود پتانسیل‌های ارزان اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به عنوان ثروت و سرمایه در هر کشوری به حساب آید که خود یکی از مؤلفه‌ها و ارکان توسعه می‌باشد.

### شرط پنجم: مدیریت صحیح

مدیریت صحیح است که از طولانی کردن سخن خودداری می‌کنیم و فقط خواستیم اشاره‌ای به عوامل مؤثر توسعه داشته باشیم. حال نوبت به تغییر جایگاه فرهنگ و جغرافیای توسعه اقتصادی می‌رسد، یعنی همان چیزی که نامش تحول و اصلاح نیروی انسانی است، آن چیزی که نامش تحول در نگرش‌ها و باورها است. ما اگر توسعه را به درختی فرضی تشبیه کنیم، ریشه این درخت فرهنگ است، سرمایه‌ها و آموزش انسان‌ها غذای درخت و نظام مدیریتی قوی و تثبیت شده شاخ و برگ‌های این درختان هستند. می‌دانیم حیات یک درخت در گرو سلامت و تقویت ریشه است. به همین نحو اگر

فرهنگ رو به ضعف گراید درخت توسعه اقتصادی می خشکد و قبل از ورود به بُعد تفصیلی بحث رابطه فرهنگ با اقتصاد، لازم است تعریفی از فرهنگ ارائه کنیم. فرهنگ از جمله مفاهیمی است که درباره آن تعاریف زیادی شده است. علت آن هم آن است که فرهنگ به مانند مفاهیم دیگر حوزه علوم انسانی در دامن روابط و رفتار انسانی شکل می گیرند و هر چیزی که به مسائل انسانی مربوط می شود و قالب بردار نیست، اما در میان تعاریف گوناگون فرهنگ یک تعریف از فرهنگ وجود دارد که تقریباً در برگرفته تعاریف پیشین است. سه دایره متحدالمركزی را در نظر می گیریم. درونی ترین دایره نامش نظام ارزش ها، دایره دوم نامش هنجار و دایره سوم نامش رفتار است. فرهنگ به مجموعه ای از ارزش ها، هنجارها و رفتارها اطلاق می شود که به اقتضای هر یک از حوزه های حیات انسان جلوه خاص می یابند. ارزش ها که هسته مرکزی فرهنگ را تشکیل می دهند عبارتند از امور مطلوبی که مفید فایده می باشد و در مقابل آن امور نامطلوب قرار دارد که نامش ضد ارزش ها است و هنجارها هم قواعد عمل مبتنی بر آن ارزش ها هستند و رفتار نیز عملکردی است که مطابق آن الگوهای عمل از انسان صادر می شود و مقولاتی هم چون تمدن، حقوق و غیره از جلوه های فرهنگ محسوب می گردند. با این بیان ما برای توسعه اقتصادی به کدامین ارزش ها و هنجارها نیاز داریم تا رفتارهای اقتصادی مولد و توسعه نیز از آنها زاییده شوند، همان طور که ملاحظه می کنید مبانی فرهنگی در هر حوزه ای نقشی تعیین کننده در فهم ماهیت آن چیز دارد. در توسعه اقتصادی نیز ما زنجیره ای از عملکردها را می بینیم که به وسیله باورها کنترل و هدایت می شوند.

برای مثال فرض کنید ما در جامعه خودمان معتقد باشیم که نقش مادری تنها نقش تعریف شده برای زنان است. با پذیرش این فرهنگ دو حق ضایع خواهد شد: اولاً، حقوق زنان، زیرا حضور فعال در عرصه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی به جنسیت مربوط نیست. ثانیاً، جامعه از میلیون ها نیروی صاحب فکر و اندیشه محروم می شود. طبیعی است که در این حالت ما توسعه مطلوب اقتصادی نخواهیم داشت در حالی که اگر به موازات نقش مادری، رسالتی دیگر نیز برای آنان قائل باشیم قادر خواهیم بود که توسعه اقتصادی را با قوت و توان بیشتری به پیش ببریم؛ لذا هر قدر بتوانیم ساختار افکار و اندیشه انسان ها را اصلاح کنیم، قطعاً توفیقات بیشتری در عرصه اقتصاد متوجه ما خواهد شد.

پس از روشن شدن ضرورت فرهنگ مطلوب در امر توسعه اقتصادی، به ویژگی‌های کلی فرهنگ مطلوب اشاره می‌کنیم.

### ویژگی اول: حاکمیت نگرش علمی بر افکار و اندیشه‌ها

یکی از ویژگی‌هایی که فرهنگ مطلوب توسعه اقتصادی دارا است این است که در اذهان انسان‌ها نوعی نگرش علمی حاکمیت بیابد. مراد از نگرش علمی آن است که انسان‌ها به هر واقعیتی که در علم می‌نگرند علت را جست‌جو و یافته‌های علمی آن را بررسی نمایند و با معلول مبارزه نکنند. برخی انسان‌ها چشم علت بین دارند، ولی برای کشف علل از شیوه‌های غیر علمی و گاه ضد علمی بهره می‌برند، روش علمی هم به مقتضای ماهیت هر حوزه معرفت فرق می‌کند.

اما روش علمی که در حوزه اقتصاد می‌تواند راهگشا باشد همان است که در علوم تجربی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ یعنی مشاهده موشکافانه، بعلاوه فرضیه‌سازی، بررسی فرضیه به قصد اثبات یا ابطال آن فرضیه و نهایتاً هم تبدیل آن به یک قانون علمی. این فرایندی است که در روش علمی برای کشف قوانین مورد استفاده قرار می‌گیرد، حال آیا بدون نگرش علمی داشتن می‌توان انتظار توسعه اقتصادی داشت. آنها که نگرش علمی دارند می‌دانند که در پشت پروژه‌های عظیم اقتصادی چه افکار و اندیشه‌هایی دست به دست هم داده‌اند تا آن پروژه را مدیریت علمی نمایند. تمامی مرارت‌ها، طرح ریزی‌ها، سیاست‌گذاری‌هایی که برای تحقق یک برنامه اقتصادی اعمال می‌گردد تنها با نگرش علمی بر ملا می‌شود، اصولاً سیرت‌نگری خاصیت انسان‌های علمی و صورت بینی خاصیت انسان‌های غیر علمی است.

### ویژگی دوم: باور به برابری انسان‌ها

در زمان‌های گذشته مرسوم بود که انسان‌ها را تحت عناوین و القاب خاصی تفکیک می‌نمودند، انسان‌های برتر و فروتر، رعیت در مقابل ارباب، بردگان در مقابل آقایان... اما این قشربندی‌های جاهلی را نه دین و نه عقل و نه حتی علم تأیید نمی‌کند. خداوند در آیه *يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاهُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا؛ هُمَةُ* ملاک‌های غیر الهی را نفی می‌کند و فقط تقوا را به عنوان عامل مرزبندی انسان‌ها تأیید می‌نماید. شما آموزه‌های مکاتب مختلف را بنگرید و ببینید آیا سخنی صریح‌تر و دقیق‌تر از این بیان قرآن راجع به برابری انسان‌ها که می‌تواند مبنای توسعه اقتصادی قرار گیرد

می‌باید. در آیین آیه همه انسان‌ها با هم برابرند و تنها با شاخصی به نام تقوا است که از هم منفک می‌گردند «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ» این تقوا هم مقوله‌ای ارزشی است و حاکی از رابطه‌ای میان خالق و مخلوق است و الا همه انسان‌ها در حقوق شهروندی و انسانی با هم برابرند. این اعتقاد باعث می‌شود که طراحان پروژه‌های اقتصادی از تعیین و اجرای قوانین و ضوابط ظالمانه پرهیزند و از این طریق مانع به‌وجود آمدن شکاف طبقاتی عمیق در لایه‌های مختلف اجتماع شوند.

### ویژگی سوم: باور به لزوم رعایت حقوق مع‌الغیر

این مبنا با پذیرش مبنای دوم معنا می‌شود که اعتقاد به حقوق مشترک میان انسان‌ها باعث می‌شود که برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی را به نفع همه انسان‌ها و نه نفع یک گروه و طبقه خاص تنظیم کنیم.

### ویژگی چهارم: نظم‌پذیری جمعی

یکی دیگر از مبانی فرهنگی توسعه اقتصادی، اعتقاد به نوعی نظم‌پذیری جمعی است، این نظم‌گرایی عمومی نیز فقط در پرتو عمل به قوانین محقق می‌شود، برای مثال در قدیم به جهت فقدان روابط گسترده و پیچیده فردی و متعاقب آن نبود پیوستگی و اتصال میان نقش‌ها فقدان یک نفر در محیط کار آسیب‌چندانی به آن مجموعه وارد نمی‌ساخت، ولی در عصر حاضر به دلیل بروز برخی اقتضانات و ویژگی‌ها بی‌نظمی از سوی یک فرد ممکن است موجبات اختلال یک سیستم را فراهم سازد، یعنی حضور تک‌تک افراد در محیط‌های کاری بالاخص اقتصاد ارزش و اعتبار دیگری یافته است. بنابراین، از لوازم مهم توسعه اقتصادی حاکمیت فرهنگ نظم‌پذیری بر فضای کلی جامعه است حضرت امیر(ع) می‌فرمایند: گویی نظم و تقوا دو روی یک سکه‌اند.